



گاهنامه فرهنگی اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

سال چهاردهم / شماره ۳۲ / آذر ماه ۹۹



شورای عالی انقلاب فرهنگی

مدرنیته در خانواده ها

انقلاب به ثمر ننشسته!

از کودک کم توان تا دولت بی توان

انسان بی خود

رویکرد عفاف و حجاب با تبلیغ خودنمایی و تبرج

امکان یا عدم امکان دانشگاه اسلامی و علوم انسانی بومی

فرهنگ سیاسی یا سیاست فرهنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گاهنامه فرهنگی اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)
سال ۱۴ / شماره ۳۳ / آذر ماه ۹۹

صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول:

زهرا جوان

سرمدبیر:

زهرا نورزاده

هیئت تحریریه:

حدیث ترابیان، زهرا نورزاده، زهرا غنی آبادی، زهرا طاهرخانی، مهدیه اسداللهی، زهرا جوان

ویراستاری و بازبینی نهایی:

زهرا نورزاده، زهرا جوان

صفحه آرا:

زهرا جوان

نشانی:

تهران، میدان شیخ بهایی، دانشگاه الزهرا (س)، دفتر انجمن اسلامی

تلفن:

۰۹۳۶۰۵۶۵۳۵۳

۸۸۰۴۸۰۲۶

نشانی صفحه اینستاگرام:

@angoman_eslami_alzahra

منتظر انتقادات و پیشنهادات شما هستیم.

فهرست مطالب

- ۳ سخن سردبیر
- ۳ مدرنیته در خانواده
- ۴ معرفی کتاب انسان بی خود
- ۵ رویکرد عفاف و حجاب با تبلیغ خودنمایی و تبرج
- ۶ از کودک کم توان تا دولت بی توان
- ۸ انقلاب فرهنگی به ثمر ننشسته!
- ۹ امکان یا عدم امکان دانشگاه اسلامی و علوم انسانی بومی
- ۱۲ فرهنگ سیاسی یا سیاست فرهنگی

مدرنیته در خانواده

تحولات ناشی از مدرنیته و تاثیر آن بر روی روابط اعضای خانواده
زهرا غنی آبادی



های فاحش فرهنگی و اجتماعی میان غرب و کشورهای اسلامی مانند ایران میتوان گفت که مدرنیته و اسلام تا حدودی در تقابل با یکدیگر نرفتند و نمی توان از آن چشم پوشی کرد.

حدود دو قرن پیش سبک زندگی سنتی در ایران بیش از هر چیزی در ایران دیده میشود. با ظهور مدرنیته در ایران تاثیرات فراوانی در سبک زندگی خانواده ها و تغییر روابط اعضای خانواده با یکدیگر نمایان شد. از اواخر حکومت قاجار که جنبه هایی از مدرنیته به ایران راه یافت و گرایش به آن در میان عده ای پدیدار شد، چالش میان سنت و مدرنیته هم شکل گرفت. از آنجا که ایران منشأ مدرنیته نبود و رشد طبیعی و موزون فرهنگ مدرن در بخش های مختلف صورت نگرفته بود و با توجه به وسعت مفهوم این مقوله نو، افراد و گروه های مختلفی که گرایش به مدرنیته پیدا کردند هریک تفاسیر و برداشتهای متفاوتی از آن داشتند و هرکس به جنبه ای از آن متمایل شد بدون آنکه آن را به صورت یک کل و با در نظر گرفتن مبانی فکری و ارزشی ببیند.

تفاسیر متفاوت از مدرنیته و چالش هایی که در تقابل با تفکر سنتی پدیدار شد، روند تغییرات را سرعت بخشید و به شکل های گوناگون در جامعه بروز پیدا کرد. از این رویکرد، می توان برای تقسیم بندی افراد به اندیشه های سنتی و مدرن در جامعه امروز ایران به دو گروه تفکر که در جامعه پررنگ است اشاره کرد. اغلب آنانی که امروز در دسته سنتی گراها قرار می گیرند، شباهت چندانی به سنتی های چند دهه قبل ندارند. این گروه از افراد جامعه علم و تکنولوژی را مطلوب می دانند.

مدرنیته یا تجدد، شکل متمایز و واحد نوعی زندگی اجتماعی است که جوامع مدرن بدان شناخته می شوند. جوامع مدرن در اروپا از حدود قرن پانزدهم آشکار شدند. در پی تحولات بنیادین گسترده علمی صنعتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در غرب، این سوال اساسی در اذهان سایر مردم جهان از جمله مردم ایران پدیدار شد که راز پیشرفت غرب چیست و چرا ما عقب مانده ایم. البته در لایه های ژرف و بنیادین این سوال نوعی عقده حقارت، درماندگی و جست و جوی هویتی تازه نهفته بود که ضمیمه ناخود آگاه و وجدان خودآگاهان به این امر را می آزد، مسئله ای که تا کنون نیز تداوم یافته است.

غرب در طول بیش از چهار قرن، در این فضا زندگی کرده؛ اما جامعه ایرانی از قرن ۱۹ یعنی از حدود دو سست سال قبل است که با آن مواجه شده و طبیعی است اگر در این دوره دچار نوسانات و چالش های مختلفی شده باشد. اما با توجه به اینکه مدرنیته از غرب ظهور پیدا کرده است آیا واقعا بین دین و مدرنیته تقابلی وجود دارد؟ یا میتوان این دو را در کنار یکدیگر حفظ کرد؟

لازم است بگویم باید به این نکته توجه کرد که این هویت واحد ابتدا در غرب و با توجه به نیازهای فرهنگی و تمدنی خودش به وجود آمده است. پس طبیعی است که استفاده و بهره برداری از آن در جامعه دیگری مانند ایران متفاوت باشد. اما با توجه به سوال مطرح شده باید گفت که مدرنیته در غرب با دین ستیزی آشکار آغاز نمی شود. فقط در یک مقطع از قرن ۱۹ که بحث اصلاحات و بازسازی دینی مطرح میشود ممکن است گفته شود دین ستیزی بوده است ولی با توجه به آنچه گفته شد و تفاوت

سخن سردبیر

زهرا نورزاده

فرهنگ چیست؟ یک مفهوم گسترده که شامل ارزشهای اجتماعی و هنجارهای موجود در جوامع بشری و همچنین دانش، اعتقادات، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، قابلیت ها و عادات افراد می شود. این انعطاف ناپذیر ترین تعریفی است که میتوان از فرهنگ ارائه کرد. برای شناخت معنی فرهنگ هیچ کدام از این کلمات کمکی به ما نمی کند.

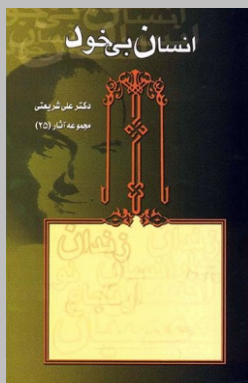
یک راه ساده پیشنهاد می کنم، به پیشینه ی ایران برگردیم. به زمان ایران باستان. ابزار و وسایلی که برای زیباسازی شهرها و بنای خانه ها استفاده می کردند، لباس و نوع پوشش، غذا، مراسمات مختلف (عید نوروز و شب یلدا و...) همه ی این ها نشان دهنده ی فرهنگ ایرانی در آن زمان است. با مقایسه ای کوتاه میتوانیم تغییر فرهنگ را از زمان باستان تا به امروز مشاهده کنیم. سوالی پیش می آید که آیا فرهنگ قابل تغییر است؟ تغییر فرهنگ میتواند تاثیر یک فرد یا یک جریان باشد، به طوری که فرد منجر به اتفاق و تحول در یک گروه شود و اگر گروه بتواند شیوه ی خود را حفظ کند و آن را انتشار دهد پذیرش اجتماعی ایجاد میشود و به تبع آن تغییر اتفاق می افتد.

برای ثابت کردن اهمیت فرهنگ همین بس که اگر آداب و رسوم های خوب دستخوش تغییرات بد شوند، نتیجه ی مطلوبی در گذر زمان نخواهد داشت. یکی از موارد با اهمیت، پاسداری از مقدسات و اخلاقیات است که این روزها شخصی سازی شده آن را میبینیم! متأسفانه این شخصی سازی ها مولفه های ارزشمندی مانند گذشت، مهربانی، ایثار، شجاعت و برای هم زیستن را تحت شعاع قرار داده اند. چه بسا افرادی تحت تاثیر فرهنگ های بیگانه از این مولفه ها در جهت امیال شخصی برای رسیدن به پست و مقام، مال نامشروع و ارضای شخصی استفاده می کنند. باید اتفاق های خوب را حفظ کرد، همانطور که هست، همانطور که باید باشد؛ امید است که بتوانیم فرهنگ خوب و پاکمان را از بدی و کثیفی حفظ کنیم. نسل جوانی تربیت کنیم که پاسدار فرهنگ باشند و برای نگهداری میراث ارزشمند چند صد هزار ساله مان تلاش کنند.

◀ کتاب «انسان بی خود»

زهرا نورزاده

این کتاب برگرفته از متن سخنرانی مرحوم دکتر شریعتی است. به کسی که می‌خواهد دنیا را از دیدی فراتر ببیند کمک می‌کند که دنیا را آنگونه که باید بشناسد، در مورد اهمیت خویشستن صحبت میکند و اینکه اگر حواسمان نباشد، می‌شویم. انسان بی خود که آن خود خود واقعی نیست و یک خود پوشالی است. با چند اصطلاح جامعه‌شناسی و توضیح آن‌ها شروع میشود و به دلیل احساس نیاز ما به دین، تعاریف غلط و اشتباهی که از مذهب وجود دارد، مذهبی‌های افراطی و سنتی و بعد از این که نگاه آدم را نسبت به مذهب و کلیشه‌های مذهبی روشن می‌کند، در ادامه راجب رسالت‌های انسان سخن می‌گوید. قسمتی از کتاب: فرزندانم! تو می‌توانی هرگونه "بودن" را که بخواهی باشی، انتخاب کنی. اما آزادی انتخاب تو در چارچوب حدود انسان بودن محصور است. با هر انتخابی باید انسان بودن نیز همراه باشد و گرنه دیگر از آزادی و انتخاب سخن گفتن بی‌معنی است، که این کلمات ویژه خداست و انسان، و دیگر هیچ‌کس، هیچ‌چیز. انسان یعنی چه؟ انسان موجودی است که آگاهی دارد (به خود و جهان)، و می‌آفریند (خود را و جهان را)، و تعصب می‌ورزد، و می‌پرستد، و انتظار می‌کشد، و همیشه جویای مطلق است، جویای مطلق. این خیلی معنی دارد. رفا، خوشبختی، موفقیت‌های روزمره زندگی و خیلی چیزهای دیگر به آن صدمه می‌زند. اگر این صفات را جزء ذات آدمی بدانیم، چه وحشتناک است که می‌بینیم در این زندگی مصرفی و این تمدن رقابت و حرص و بر خورداری، همه دارد پایمال می‌شود. انسان در زیر بار سنگین موفقیت‌هایش دارد مسخ می‌شود. علم امروز انسان را دارد به یک حیوان قدرت‌مند بدل می‌کند. تو، هر چه می‌خواهی باشی، باش اما آدم باش...



گرایش به این جنبه‌های فرهنگی که بعضی از آنها از سوی تفکر مقابل «نامشروع» تلقی می‌شود، موجب نگاه بعضاً خصمانه سنتی‌گراها و نوگرای‌های امروز به اندیشه‌های گروه مقابل شده است. در واقع توجه نکردن به مبانی اصیل فکری و ارزشی فرهنگ مدرنیته موجب شده دو نوع تفکر غالب در ایران برابر هم قرار بگیرند و حاضر به هیچگونه سازش نباشند.

اما، نکته‌ی مهم آن است که در فرهنگ مدرنیته آنچه اهمیت دارد احترام به حقوق دیگران و مدارا و تجمل و رفتار متمدنانه از خود نشان دادن است که متأسفانه در ایران این مهم رعایت نمیشود و افراد سعی در تخریب یکدیگر در این دو گروه دارند. تنها راه حل کاهش ضررات احتمالی ناشی از مدرنیته از نظر اینجانب شاید رعایت اعتدال در استفاده از این فرهنگ و حفظ حرمت افراد متفاوت از لحاظ فکری، عقیدتی و اجتماعی میباشد.

گروهی از افراد هستند که تمایل زیادی به مدرنیته نشان می‌دهند و علاوه بر گرایش به بهره‌بردن از تکنولوژی‌های نو و برخی دیگر از ظواهر دنیای مدرن، به جنبه‌هایی از فرهنگ مدرن هم علاقه مند هستند که جزء مبانی اصیل و حقیقی فرهنگ مدرن نیستند، بلکه بخشی از آنها حتی جزء آفات مدرنیته محسوب می‌شوند. آفاتی که هر اندیشه و تفکری و حتی هر وسیله و تکنولوژی مدرنی هم در کنار مزایا ممکن است داشته باشد.

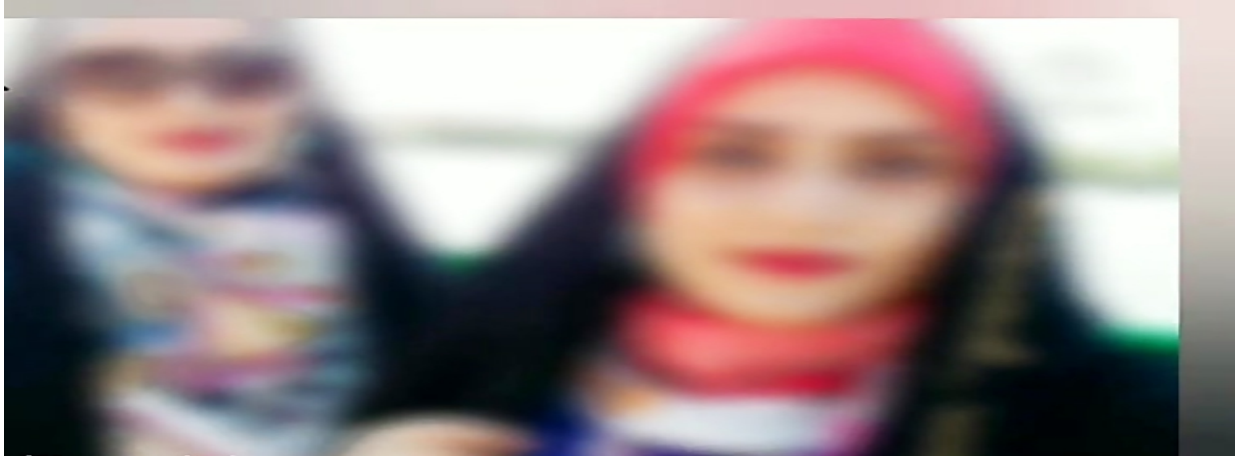
از تلفن همراه، خودرو، رایانه و سایر امکاناتی که دنیای مدرن جهت ارتقای وضعیت رفاه و سرعت بخشی در ارتباطات فراهم کرده است استقبال می‌کنند با این حال اما از آنجا که بخش فکری و فرهنگی مدرنیته را در تعارض با مبانی ارزشی خود تشخیص می‌دهند، مقاومت می‌کنند و مدرنیته را در همان جنبه‌های علمی و تکنولوژیک می‌پذیرند. به همین جهت

در دسته بندی جامعه امروز، این دسته را همچنان می‌توان در گروه سنتی‌گراها قرار داد. گروه دیگر که در جامعه بسیارند، افرادی هستند که تمایل زیادی به مدرنیته نشان می‌دهند. و علاوه بر گرایش به بهره‌بردن از تکنولوژی‌های نو و برخی دیگر از ظواهر دنیای مدرن، به جنبه‌هایی از فرهنگ مدرن هم علاقه مند هستند که جزء مبانی اصیل و حقیقی فرهنگ مدرن نیستند، بلکه بخشی از آنها حتی جزء آفات مدرنیته محسوب می‌شوند. آفاتی که هر اندیشه و تفکری و حتی هر وسیله و تکنولوژی مدرنی هم در کنار مزایا ممکن است داشته باشد.



رویکرد عفاف و حجاب با تبلیغ خودنمایی و تبرج

حدیثه ترابیان



عفاف و حجاب واژه ای نام آشنا اما غریب، واژه ای که قریب به اتفاق بانوان در هر دوره ای از تاریخ آن را شنیده اند و با آن مواجه بودند، واژه ای که از گذشته مادران در گوش دختران خود گفته اند اما آیا معنای واژه برای همه ما روشن و واضح است و ما چگونه که می‌شنویم، می‌فهمیم؟ یا صرفاً مفهومی است مثل خیلی از مفاهیم دیگر که لقی لقه زبان همه مدعیان کار در حوزه عفاف و حجاب شده است! همان کسانی که سالانه میلیون ها بودجه به بهانه تبیین این مفهوم صرف می‌کنند.

اما آیا واقعا تبیینی صورت می‌گیرد؟! برخی هم به اصطلاح برای تبلیغ عفت و حجاب به بی عفتی روی آورده اند و علاوه بر اینکه این واژه را وارونه معنا کرده اند، اشتباه و بدون آگاهی در این راه تبلیغ می‌کنند!

و اما منظور از این دو واژه: عفت از فضائل اخلاقی به معنای پاکدامنی و خویش‌تنداری، به ایجاد حالتی در نفس انسان اشاره دارد که به وسیله آن از غلبه شهوات و از انجام محرمات به ویژه شهوات حرام دوری می‌کند. واژه عفت بر حالت خویش‌تنداری زن در رویارویی و معاشرت با نامحرم و حفظ آبرو و پاکدامنی نیز بکار رفته است. عفت در معنایی عام بر دوری کردن از هر چیزی که حلال نیست (الْكُفَّ عَمَّا لَا يَحِلُّ) اطلاق شده است. همچنین در برخی روایات فضیلت عفت، پایه و اساس هر خیری معرفی شده و بر اساس برخی از اخبار معیار و ملاک شایسته بودن را به میزان عفت ورزی شخص مستند کرده اند. در برخی روایات شخص عقیف بالاتر از شهید معرفی و از او به عنوان ملکی از ملائکه الهی نام برده شده است.

کلمه «حجاب» هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر، استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است.

استعمال کلمه «حجاب» در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است، در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه «سَتر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه «پوشش» را به کار می‌بردیم، زیرا معنی شایع لغت «حجاب» پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده، که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند. در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چنین چیزهایی وجود داشته است، ولی در اسلام وجود ندارد. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بیپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.

همچنین حتی در سوره مبارکه نور و سوره مبارکه احزاب نیز که حدود پوشش و تماس های زن و مرد ذکر شده کلمه «حجاب» به کار نرفته است! آیهای که در آن کلمه «حجاب» به کار رفته مربوط به زنان پیغمبر اسلام است، می‌دانیم که در قرآن کریم درباره زنان پیغمبر دستورهای خاصی وارد شده است. اولین آیه خطاب به زنان پیغمبر با این جمله آغاز می‌شود: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» یعنی شما با سایر زنان فرق دارید. قرآن کریم صریحاً به زنان پیغمبر می‌گوید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» یعنی در خانه‌های خود بمانید. اسلام می‌خواسته «أَمَهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ» از احترام خود، به ویژه در مسائل اجتماعی و سیاسی، سوء استفاده نکنند و احیاناً ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو نشوند. احتمالاً میتوان گفت سر

اینکه زنان پیغمبر ممنوع شدند از اینکه بعد از آن حضرت با شخص دیگری از دواج کنند نیز به نظر من همین است؛ یعنی شوهر بعدی از شهرت و احترام زنش سوء استفاده می‌کرد و ماجراها می‌آفرید؛ بنابراین اگر درباره زنان پیغمبر دستور اکیدتر و شدیدتری وجود داشته باشد بدین جهت است.

در سوره هایی همچون نور و احزاب هم فرمان حجاب صادر شده است و نکته جالب این است که بر اساس آیات قرآن و روایات وارده از معصومین (ع)، حجاب فقط پوشش ظاهری نبوده، بلکه تلفیقی از پوشش، گفتار، رفتار و پندار بوده و بر همه انسان ها اعم از زن و مرد، واجب شده است. اما متأسفانه در حال حاضر تعبیرات کاملاً اشتباهی در این رابطه بکار می‌رود که باعث میشود مردم جامعه این مفاهیم عظیم را نادیده بگیرند و یا در مقابل آن همیشه موضع خصمانه داشته باشند.

آنچه دیده میشود در جامعه کنونی و در بستر گسترده مجازی که دامن گیر همه افراد شده است، صرفاً در ظاهر به این امر توجه و هر فردی به بهانه تبلیغ این امر در ورطه خودنمایی و به اصطلاح تبلیغ حجاب می‌افتد و با هر عملی که از آنها یا به تعبیری دیگر تبلیغ سبک زندگی اسلامی بانوان جامعه را به سمت بی عفتی و بی حیایی سوق میدهند چرا که این واژه در دل و جانیشان ننشسته است و به بهانه حفظ و تبلیغ آن آسوده درآمد کسب میکنند و خوراک فاسد نصیب بانوان جامعه میکنند، زندگی خود را همواره با زندگی این افراد مقایسه میکنند و آرامش فردیشان از بین می‌رود. میتوان گفت آسیب هایی که از این موارد و این تبلیغ های پوچ و بی هدف به مردم جامعه و دختران و اهدافشان میزند بسیار عمیق خواهد بود

از کودک کم توان تا دولت بی توان

بررسی و آسیب شناسی نقش دولت در حمایت حقوقی از کودکان معلول و کم توان ذهنی

زهرا طاهرخانی



سازمان های غیردولتی را برای تصویب یک پیمان نامه جهانی برای رعایت حقوق معلولان که از ضمانت اجرایی برای تصویب در کشورهای مختلف برخوردار باشد، به دنبال داشته است. امید می رود با تصویب آن دولت ها با الزام بیشتری به حفظ و رعایت حقوق افراد دارای معلولیت و عدم تبعیض بین آنان و سایر شهروندان اقدام نمایند. در حقوق ایران نیز در سال های اخیر قوه مقننه در صدد حمایت از این قشر جامعه برآمده و با تصویب قوانینی، چون قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶/۱۲/۲۰ و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ حقوق حمایتی خاصی را برای این کودکان در نظر گرفته است که هر چند اقدامات مهم و شایسته ای می باشد اما لازم و کافی نبوده و امید می رود که در آینده قوانین حمایتی بیشتری با ضمانت اجرایی جدی تر در خصوص این قشر وضع شود. در ادامه به لزوم تکلیف حمایتی دولت در قبال این قشر آسیب پذیر جامعه می پردازیم.

◀ به طور کلی افراد به دلیل عامل های خارجی از جمله جنگ، فقر، فقدان شرایط بهداشتی یا عوامل ژنتیکی دچار معلولیت می شوند که بیش از نیمی از این افراد را کودکان کمتر از ده سال تشکیل می دهند و بی توجهی به این قشر باعث به انزوا کشیدن و افسردگی آن ها به دلیل عدم مشارکت اجتماعی آن ها میشود و این نشان دهنده آسیب پذیری بیش از حد این قشر است.

نموده اند که بیشترین بخش شخصیت یک فرد در دوران کودکی شکل می گیرد و برای این مرحله از رشد و تکوین انسان حساسیت و ظرافت خاصی در نظر گرفته اند.

کودک در محیط خانواده به عنوان نخستین اجتماع، پا به عرصه حیات می گذارد، رشد می کند و شخصیت او در این دوران شکل می گیرد. او در این زمان برای برخورداری از زندگی مناسب، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، رشد فضائل اخلاقی و... به حمایت والدین نیازمند است، در این میان، به وجود آمدن کوچک ترین تغییر در ساختار سالم خانواده، باعث بروز مشکلات همراه آن تغییر می باشد و حضور یک کودک معلول می تواند ساختار خانواده را متزلزل کند، کودکان معلول با توجه به نوع و شدت معلولیت خود می توانند یک زندگی نباتی صرف تا زندگی نسبتاً عادی، شاداب، پر نشاط و فعالی را تجربه نمایند و بدیهی است در هر مورد مسائل و مشکلات خاص خود را به همراه دارند.

تولد یک کودک معلول می تواند برای خانواده واقعه ای ناگوار باشد، بدیهی است ظرفیت های خانواده قها برای برخورد، سازگاری و انطباق با مسئله معلولیت کودک، متفاوت است و به عوامل مختلفی همچون محدودیت های اجتماعی و خانوادگی، در دسترس بودن خدمات و سایر عوامل مهم دیگر بستگی دارد.

در این میان موضوع حقوق کودکان دارای ناتوانی از جمله چالش های مهمی است که مورد توجه و بحث علمی و تخصصی مختلف قرار دارد. البته جامعه جهانی هنوز به نتایج قطعی در این زمینه دست نیافته است و تنها یک ماده از پیمان نامه جهانی حقوق کودک و ضمیمه اعلامیه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل رهاورد مهم جهانیان در این زمینه بوده است.

هر چند در کشورهای مختلف به تناسب در قوانین داخلی موارد مهمی از رعایت حقوق معلولان را می توان سراغ گرفت. فقدان ضمانت اجرایی برای اعلامیه های حقوق مصوب سازمان ملل، تلاش برخی نهادها و

موضوع حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت از جمله چالش های مهم و مورد توجه در سال های اخیر بوده است. بررسی ها حاکی از اختصاص تنها یک ماده از پیمان نامه جهانی حقوق کودک، در این زمینه است. تلاش ها برای تدوین موادی برای تامین حقوق کودکان از ۱۹۲۶ آغاز گردیده است. مهم ترین اقدامات انجام شده تصویب اعلامیه حقوق کودک در سال ۱۹۲۶ و تصویب «پیمان نامه جهانی حقوق کودک در ۱۹۸۹ برای کلیه کودکان جهان بوده است. برای کودکان معلول هر چند مواردی که به صراحت تمام نام برده شده باشد موجود نیست، لیکن اعلامیه حقوق عقب ماندگان ذهنی، در سال ۱۹۷۱ و اعلامیه حقوق معلولین، در سال ۱۹۷۵ و نیز ماده ۲۳ «پیمان نامه حقوق کودک، از جمله موارد مهمی است که به این موضوع پرداخته است. مصوبه قوانین استاندارد برای معلولان، در سال ۱۹۹۳ نیز راهکار مناسبی برای پرداختن به موضوع حقوق کودکان معلول می باشد. تلاش ها در سالهای اخیر برای تصویب «پیمان نامه جهانی حقوق معلولان که میتواند ضمانت اجرایی مناسبی از سوی دولت ها داشته باشد، ادامه دارد. در حقوق ایران نیز دولت و حاکمیت در صدد حمایت از این قشر جامعه برآمده و با تصویب قوانینی، چون قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶/۱۲/۲۰ و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ حقوق حمایتی خاصی را برای این کودکان در نظر گرفته است که در ادامه به واکاوی آن خواهیم پرداخت. به طور کلی باید گفت که کودکی هر فرد با اهمیت ترین مرحله زندگی اوست که می تواند زیباترین یا تلخ ترین دوران برای او باشد، مرحله ای که هیچ گاه آن را دو بار طی نخواهد کرد، هر چند آنچنان که باید، به اهمیت این موضوع پی برده نشده است. در احادیث معصومین (ع) و منابعی که روانشناسان و متخصصان ارائه کرده اند، همگی بر این نکته تأکید

به طور کلی افراد به دلیل عامل های خارجی از جمله جنگ، فقر، فقدان شرایط بهداشتی یا عوامل ژنتیکی دچار معلولیت می شوند که بیش از نیمی از این افراد را کودکان کمتر از ده سال تشکیل می دهند، و بی توجهی به این قشر باعث به انزوا کشیدن و افسردگی آن ها به دلیل عدم مشارکت اجتماعی آن ها میشود. و این نشان دهنده آسیب پذیری بیش از حد این قشر است.

به طور کلی می توان مهمترین مشکلاتی که کودکان معلول با آن مواجه هستند را به شرح زیر بیان داشت:

۱- هزینه های بالای درمانی و وضع معیشتی و اقتصادی خانواده کودکان معلول

۲- فراهم نبودن زیر ساخت های زیست اجتماعی و برخورداری از امکانات اجتماعی کودکان معلول

یعنی مشکلاتی اجتماعی پیرامون این افراد وجود دارد که از مهمترین این مشکلات میتوان به نبود امکانات آموزشی متناسب با این افراد و مشکلات فرهنگی و اجتماعی ناشی از دید عموم جامعه نسبت به این افراد اشاره کرد.

حال باید به این مسئله پرداخت که نقش دولت در فراهم سازی امکانات و زیرساخت های حمایتی برای این افراد چیست و به عبارت دیگر دولت در قبال این افراد چه تکلیفی دارد؟

طبق تحقیقات آماری سازمان بهزیستی کشور که سالانه ۳۵ تا ۳۹ هزار کودک معلول در ایران متولد میشود.

آسیب ها و نرخ رشد کودکان معلول در سال های اخیر دولت را به تکاپو برای تامین و تحقق بخشیدن به حقوق حمایتی این افراد وا داشته است و بر همین اساس نیز با تفسیر موسع از قوانین حمایت مصوب مجلس شورای اسلامی میتوان راهکارهای حمایتی پیرامون این قشر جامعه استخراج نمود.

با مذاقه در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان میتوان حمایت دولت را کودکان

استخراج نمود به طوری که در ماده ۳ این قانون در باب حمایت از کودکان در موارد زیر اشاره دارد:

بسنده (ب) بازماندن طفل و نوجوان از تحصیل

بند (خ) طرد شدن طفل و نوجوان از سمت خانواده

بند (د) کم توانی جسمانی و ذهنی طفل و نوجوان و ابتلا به بیماری خاص و اختلال هویت جنسی

یعنی در بند «د» ماده ۳ قانون حمایت از کودک و نوجوان، دولت مکلف به

حمایت از کودکان و نوجوان معلول شده است. اما در عمل آنچه که شاهد آن هستیم چندان قابل قبول نیست و با ایرادات جدی مواجه است. در ماده ۶ همین قانون نهاد ها و دستگاه هایی در راستای تحقق این قانون عهده دار این وظیفه (حمایت کودک و نوجوان) هستند مثل سازمان بهزیستی کشور، نیروی انتظامی، وزارت کشور، وزارت تعاون، وزارت بهداشت، وزارت آموزش و پرورش و سازمان صدا و سیما اشاره شده است که در این خصوص نیز به دلیل نبود ضمانت اجرای کافی با مشکلات زیادی مواجه هستیم.

با بررسی اجمالی قانون حمایت از اطفال و نوجوانان شاهد مواردی هستیم که حمایت کودکان معلول کم توان دهنی را نیز در بر می گیرد.

یکی دیگر از مهمترین منابع تقنینی که از آن میتوان راهکارهای حمایتی از کودکان معلول را استخراج نمود قانون حمایت از معلولان می باشد که با مذاقه در آن می توان تکالیف و وظایف دولت در خصوص حمایت از معلولان را به شرح زیر بیان داشت.

در ماده ۱ این قانون، قانونگذار ابتدا به تعریف فرد معلول پرداخته و بیان داشته که شناسایی و تشخیص این افراد بر عهده سازمان بهزیستی کشور می باشد. در ماده ۲ قانون حمایت از معلولین دولت به صورت کلی خواستار حمایت از معلولین شده است. مثل طراحی خاص معابر و اماکن، ساختمان ها برای دسترسی راحت تر معلولان و یا در ماده ۵ این قانون، شهرداری مکلف به طراحی سامانه حمل و نقل ویژه برای افراد دارای معلولیت است.

در مواد ۷ و ۸ سازمان بهداشت مکلف به مشاوره به خانواده دارای فرد معلول و آموزش و پرداخت هزینه درمانی و حق پرستاری و مددکاری است (که معمولاً معلولینی که تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و توان بخشی هستند. به صورت حداقلی از هزینه ها و امکانات بهره مند می شوند. مثل اعطای وام بدون سود

اختصاص سی درصد از پست های سازمانی مثل تلفنچی دستگاه دولتی و شهرداری به افراد نابینا و کم بینا و افراد دارای معلولیت؛ البته منظور معلولی است که توانایی انجام کار و آموزش لازم برای اشتغال را دارد. در ماده ۲۰ در مورد فرهنگ سازی و آگاهی عمومی توسط سازمان صدا و سیما صحبت می کند و صدا و سیما مکلف کرده است که در هفته حداقل ۵ ساعت از برنامه ها را به صورت رایگان به نهاد و سازمان حامی معلولین به منظور ارتقا و توانمندی آن ها اختصاص دهد.

در مجموع زمانی حق و تکلیفی در جامعه نادیده گرفته میشود و حق قشر ضعیف تری در آستانه پامال شدن است دولت مجبور به دخالت یا نوعی بهتر قانونگذاری است. در سال ۹۷ لازم الاجرا شدن قانون حمایت از معلولین نشان از این موارد داشت ولی کماکان شاهد نواقض و کوتاهی در رعایت این قوانین یا حتی قانون گذاری هستیم.

بزرگ ترین اشکالی که در قانون حمایت از معلولین وجود داشت این بود که در آن هیچ اشاره مستقیمی به کودکان معلول و مادران دارای فرزند معلول نشده بود بلکه حمایت از معلولین به صورت کلی مطرح شده بود که پیشنهاد می شود در اصلاحات احتمالی این قانون این نکته مهم مورد توجه قرار گیرد.

در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان هم که دولت خواهان حمایت از کودک و نوجوان به صورت کلی است و خیلی جزئی و مختصر در مورد کودکان معلول هم صحبت شده بود ولی دو قانون موجود توانایی پاسخ دهی کامل به نیاز های این قشر خاص را ندارد و لزوم تصویب قوانین حمایتی بیشتر در این زمینه احساس می شود.

موضوع حقوق انسانی افراد دارای ناتوانی و معلولیت امروزه به عنوان بخشی از حقوق مدنی در جوامع مختلف مطرح و به تصویب نهادهای قانونگذاری رسیده است و امید می رود با تصویب قانون و حقوق جامع معلولان کشور ما نیز گام های مهمی در این مسیر بردارد.

در ماده ۲۰ در مورد فرهنگ سازی و آگاهی عمومی توسط سازمان صدا و سیما صحبت می کند و صدا و سیما را مکلف کرده است که در هفته حداقل ۵ ساعت از برنامه ها را به صورت رایگان به نهاد و سازمان حامی معلولین به منظور ارتقا و توانمندی آن ها اختصاص دهد.

تامین اقلام بهداشتی و دارویی، پرداخت درصدی از هزینه های درمانی که متناسب با تشخیص و تایید پزشک مورد نظر سازمان صورت می گیرد. در ماده ۸ قانون حمایت از معلولین ذکر شده که استفاده از خدمات آموزشی و ورزشی مراکز دولتی و شهرداری و دهیاری برای افراد معلول رایگان است. یا در ماده ۱۱ دولت باید اقداماتی برای ایجاد فرصت شغلی افراد معلول انجام دهد. مثل استخدام از طریق آزمون های استخدامی و پرداخت وام برای ایجاد اشتغال و

در ماده ۶ قانون حمایت از کودک و نوجوان، نهاد ها و دستگاه هایی در راستای تحقق این قانون عهده دار این وظیفه (حمایت کودک و نوجوان) هستند مثل سازمان بهزیستی کشور، نیروی انتظامی، وزارت کشور، وزارت تعاون، وزارت بهداشت، وزارت آموزش و پرورش و سازمان صدا و سیما اشاره شده است که در این خصوص به دلیل نبود ضمانت اجرای کافی با مشکلات زیادی مواجه هستیم.

انقلاب فرهنگی به ثمر نرسیده!

مهدیه اسداللهی



گسترش فرهنگ اسلامی، تزکیه محیط های علمی و فرهنگی و خودکفایی در عرصه های گوناگون علمی از مهم ترین اهدافی بود که پس از پیروزی انقلاب به فرمان امام خمینی (ره) ستادی به عنوان انقلاب فرهنگی شکل گرفت و بعدها به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر ماهیت داد. مهم ترین هدف این شورا آماده سازی دانشگاه برای پرورش جوانانی با هویت

ایرانی اسلامی در عرصه های مختلف بود و به همین منظور دانشگاه ها به مدت دو سال تعطیل شد تا فضای دانشگاه از جمله اساتید و دانشجویان و محتوای بسیاری از کتب درسی مورد بازبینی قرار گیرد و از موارد غیر اخلاقی و غیر دینی جریان های مخالف تصفیه گردد.

اسلامی کردن متون دانشگاهی به ویژه علوم انسانی از آن دوره آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد چرا که این هدف متعالی، یک تحول فرهنگی بلندمدت و از

علم ساخته می شود؛ زمینه ساز شکل گیری تمدن اسلامی است. اما در این سال ها شاهد سهل انگاری ها و بعضاً عملکردهای نادرستی بوده ایم. از جمله سندی که شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان دانشگاه اسلامی بدون ضمانت اجرا و شعارگونه در دهه ی اخیر تصویب نمود. در حالی که پس از گذشت سی سال از

انقلاب چنین سهل انگاری بدون توجه به ظرفیت ها در عرصه علمی خنده دار است. دانشگاهی که محل تعلیم و تربیت و تکامل اخلاقی و اسلامی است در اثر ترجمه زدگی و بعضاً با اتخاذ تدابیری ساده انگارانه چون قرار دادن چند درس عمومی که غالباً از غنای کاف بیخوردار نیستند تناقض هایی را در هویت ایرانی اسلامی دانشجو پدید آورده است و این بحران هویت و

عدم خودباوری در میان جامعه نخبگانی که سرمایه ارزشمندی برای این مرز و بوم هستند زخمی قدیمی است که امیدواریم عمیق تر نگردد.

ریشه این تناقض را شاید بتوان در شکاف بین حوزه و دانشگاه جستجو کرد. فاصله ی آنها از یکدیگر به مثابه جدایی علم از دین در نظام آموزشی ماست. اما اگر به فرموده رهبر کبیر انقلاب در دوران بازگشایی دانشگاه ها توجه کنیم که به صراحتاً فرمودند: دانشگاه ها را باز کنند

اما برای علوم انسانی آن از دانشمندان حوزه های علمیه استمداد کنند. (صحیفه نور، ص ۲۵) خواهیم دانست که این عمل می توانست تحول عظیمی را در مبانی معرفتی علوم انسانی اسلامی ایجاد کند چرا که در اثر مواجهه حوزویان، علوم انسانی غرب به جای نفی مورد نقد واقع میشدند. از طرف دیگر دانشگاه تحت تسلط علوم انسانی مدرن

گسترش فرهنگ اسلامی، تزکیه محیط های علمی و فرهنگی و خودکفایی در عرصه های گوناگون علمی از مهم ترین اهدافی بود که پس از پیروزی انقلاب به فرمان امام خمینی (ره) ستادی به عنوان انقلاب فرهنگی شکل گرفت.

در این سالها شاهد سهل انگاری ها و بعضاً عملکردهای نادرستی بوده ایم. از جمله سندی که شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان دانشگاه اسلامی بدون ضمانت اجرا و شعارگونه در دهه ی اخیر تصویب نمود.

و نگاه اومانیستی غرب قرار نمی گرفت. همانگونه که غرب مدرن حاصل سال ها تضارب آرا میان اندیشمندان حوزه های مختلف بوده و در هم تنیدگی علوم مدرن گواه این امر است. بنابراین وحدت و ارتباط موثر میان حوزه و دانشگاه میتواند برای تولید علم بومی در مسیر تمدن سازی راه گشا باشد که در این سال ها مورد تسامح و بی توجهی واقع شده است و بدون شک تا زمانی که دچار چنین شکاف ها و ساده انگاری ها باشیم سخن از دانشگاه اسلامی راه به جایی نمی برد.

دانشگاهی که محل تعلیم و تربیت و تکامل اخلاقی و اسلامی است در اثر ترجمه زدگی و بعضاً با اتخاذ تدابیری ساده انگارانه چون قرار دادن چند درس عمومی که غالباً از غنای کاف بیخوردار نیستند تناقض هایی را در هویت ایرانی اسلامی دانشجو پدید آورده است

در مصاحبه با دکتر علی دادگر، پژوهشگر و استاد جامعه‌شناسی مطرح شد:

امکان یا عدم امکان دانشگاه اسلامی و علوم انسانی بومی



همان‌طور که در جریان هسـتـتـید یکی از مباحثی که بعد از انقلاب مطرح شد، بحث دانشگاه اسلامی است. نظر شما در این رابطه چیست؟

ببینید بحث اسلامی شدن دانشگاه‌ها در آن قالب و با آن شیوه‌ای که در ابتدای انقلاب اسلامی مطرح شد، متناسب بود با روحیات و حال و هوای انقلابی‌ای که بر فضای اجتماعی و فرهنگی آن مقطع از تاریخ ایران حاکم بود. به عبارت دیگر، اسلامی شدن دانشگاه‌ها یک مطالبه و یک آرزویی بود که هم جهت بود با انتظارات انقلابی. بنابراین وقتی این مطالبه را در بسـتـر پیدایش اش مطالعه می‌کنیم میبینیم که یک پدیده درون‌زاد است و واجد کارکرد اجتماعی است. مولفه‌های این مطالبه را هم که مرور می‌کنیم میبینیم که بطور کلی، امر مثبتی است. نیت مدافعان این پروژه را هم که به دقت

مسابـلـت اسلامی - به تدوین کتب منبایی بپردازد که عرض کردم هم جهت بود با اهداف انقلابی و از موضع حسن نیت پس تا اینجا ما اجمالاً یک پدیده اجتماعی را که عبارت است از برنامه اسلامی کردن دانشگاه‌ها، کردیم یعنی در بستری contextualize اصطلاح که در آن شکل گرفته و پدید آمده بررسی کردیم. حالا قدم دوم چیست در مطالعه یک پدیده اجتماعی؟ مرحله دوم، آسیب شناسی است. یعنی بیاییم ببینیم چه مرحله دوم، بررسی کنیم که این برنامه، چه نقاط ضعف و قوتی دارد و در محقق کردن و جامه عمل پوشاندن به آن اهدافی که برایش تدوین شد، تا چه حد موفق بوده است. این، رویه‌ای است که در program جامعه‌شناسی کاربردی، معروف هست به یا ارزیابی برنامه. وقتی تلاش می‌کنیم evaluation که یک ارزیابی غیر جانبدارانه از برنامه اسلامی کردن دانشگاه‌ها ارائه بدهیم، پی می‌بریم که در بدو کار، دست اندکاران این برنامه، دچار سردرگمی‌هایی در

هم هستیم. با این حال، مشاهده می‌کنیم که با وجود تمام این نواقص، سنگ بنای یک حرکت مثبت در جهت بومی سازی دانش گذاشته می‌شود که به نظر من تحسین برانگیز هست.

از نظر شما نحوه مواجهه‌ی ما با علوم غربی از گذشته تا امروز چگونه بوده است؟

اولاً اگر موافق باشید معین کنیم که منظور ما از علم غربی، علمی است که ابتدا در اروپای غربی و بعد از آن در آمریکای شمالی ظاهر و متکامل شد. حال، برای پاسخ گفتن به این سوال، من توجه شما را به یک واقعیت در ارتباط با تاسیس علم جامعه‌شناسی که حوزه کار بنده هست جلب می‌کنم. ببینید، ما مسامحتاً می‌توانیم ۶ نفر را به عنوان بنیانگذاران و معماران رشته جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم

تعریف کم و کیف و حدود و ثغور این برنامه هستند. علاوه بر آن، تا حدودی نسبت به کلیت این پروژه، ساده‌انگاری می‌کنند. به عبارت دیگر، گویی پیش نیازها و مقتضیات چنین برنامه کلان و پهن دامنه‌ای را دست کم می‌گیرند. مضاف بر تمام اینها، بعضاً شاهد برخی افراط‌گرایی‌ها

تعریف کم و کیف و حدود و ثغور این برنامه هستند. علاوه بر آن، تا حدودی نسبت به کلیت این پروژه، ساده‌انگاری می‌کنند.

در بدو کار، دست اندکاران این برنامه، دچار سردرگمی‌هایی در تعریف کم و کیف و حدود و ثغور این برنامه هستند. علاوه بر آن، تا حدودی نسبت به کلیت این پروژه، ساده‌انگاری می‌کنند.

میلادی معرفی کنیم. تمامی این افراد از اروپا، نه حتی تمامی اروپا، بلکه اروپای غربی هستند. آگوست کنت و امیل دورکیم فرانسوی هستند، هربرت اسپنسر بریتانیایی است و کارل مارکس، جورج زیمل و ماکس وبر آلمانی هستند. این یک نکته، نکته دوم: تمامی اینها پیش زمینه خانوادگی شان از نظر دینی، مسیحی یا یهودی است. یعنی در محیط دینی مسیحی یا

اسلامی شدن دانشگاه‌ها یک مطالبه و یک آرزویی بود که هم جهت بود با انتظارات انقلابی. بنابراین وقتی این مطالبه را در بسـتـر پیدایش اش مطالعه می‌کنیم میبینیم که یک پدیده درون‌زاد است و واجد کارکرد اجتماعی است.

بررسی می‌کنیم میبینیم که از موضع خیر خواهی و حسن نیت است. در حقیقت، نیت دست اندکاران اسلامی کردن دانشگاه‌ها چیزی نیست جز شور و امید و تکاپو برای ایجاد تغییرات مثبت و یک کوشش از موضع خودباوری. در حوزه علوم انسانی، بخشی از این مطالبه در تاسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در سال ۱۳۶۳ جریان پیدا کرد. رسالتی که این سازمان برای خودش تعریف کرد، آن بود که در زمینه علوم انسانی - به ویژه از نظر پیوند آنها با

یهودی اجتماعی شده اند نکته سوم، مسائل اجتماعی ای که اذهان اینها را مشغول کرد و تشویق کرد این اندیشمندان را که علم جامعه شناسی مدرن را تاسیس کنند، علی الاغلب مسائل مبتلابه جوامع اروپایی و مسیحی قرن نوزدهم است. خوب شما تصور بفرمایید که چنین علمی توسط این مجموعه از متفکرین برای چاره اندیشی در مورد آن مسائل در آن مقطع تاریخی تاسیس شده. این تصویر به صراحت گواهی می دهد که ما مواجه هستیم با علمی که حداقل در بدو تاسیس، نسبتی با جامعه ایران با پیش زمینه فرهنگی شرقی و با اکثریت جمعیت مسلمان ندارد. البته واقف هستیم که بسیاری از موضوعات و مسائل اجتماعی، در تمامی اجتماعات انسانی مطرح هستند. اتفاقا نبوغ موسسین جامعه شناسی در همین هست که سراغ این نوع مسائل رفتند. اما با این حال، مستحضر هستید که مقتضیات زمانی و مکانی، کم و کیف و حتی بعضا ماهیت همین مسائل و موضوعات اجتماعی عالم گیر را هم تحت تاثیر قرار میدهد.

خوب بنابراین این تصویر، روشن کننده اهمیت و ضرورت تاسیس یک علم الاجتماع بومی است. اما اینجا می بایست مراقب باشیم که دچار افراط و تفریط نشویم. یعنی پرهیز کنیم از اینکه آنقدر در این بومی سازی اغراق کنیم که مجبور بشویم به اصطلاح، تا اختراع مجدد چرخ به عقب برگردیم. در واقع ما در این ارتباط با یک پیوستار مواجه هستیم: یک سر این پیوستار، همان تعبیر معروف از فرق سر تا نوک پا تن دادن به و منفعل بودن

در مقابل تولیدات علمی خارجی است که ترجمه می شود به واردات تمام و کمال نظریات خارجی برای تبیین مسائل داخلی. و سوی دیگر این پیوستار، انکار سراسری یافته های علوم بین المللی است حال اینکه در جواب سوال شما، ما در کجای این طیف ایستاده ایم لازم هست که سرگذشت علم الاجتماع در ایران را به شکل وسیع و عمیق بررسی کنیم. بنده اگر بخواهم یک جواب به اصطلاح سرانگشتی فراهم کنم، معتقد هستم که ما در دوره های مختلف بر روی این طیف در نوسان بوده ایم. به عبارت دیگر، هنوز جایگاهمان روی این طیف تثبیت نشده است. یعنی همزمان، مولفه های خودباوری و خودباختگی در مواجهه ما با علوم غربی، حاضر بوده و هستند. با این وجود، در شرایط کنونی، بنده، وزن مولفه های خودباوری را در این معادله، قوی تر می بینم.

شرایط کنونی علمی کشور را چقدر متناسب با روندی می دانید که در جهت رسیدن به دانش بومی باید طی شود؟

اینجا هم اگر موافق باشید توافق کنیم که منظور ما از دانش بومی چیست. اگر بخواهیم از نظر تاریخی ریشه یابی کنیم، آنچه بنده می فهمم به عنوان کسی که هم قائل به میسر بودن و هم مطلوب بودن علم بومی است، اولاً آن است که دانش بومی به احتمال زیاد معادل مفهوم دانش درون‌زاد یا endogenous knowledge هست. این مقوله دانش درون‌زاد ابتدا

از دل نظریات توسعه پایدار ◀ ساده ترین تعریفی که می شود از دانش سربرآورد که در دهه نود قرن بیست اولین بار طرح شدند. این، پس متفاوت هست با indigenous knowledge که یک پیشینه انسان شناسانه دارد و بازمی گردد به مقطع استعمار. ساده ترین تعریفی که می شود از دانش بومی اجتماعی ارائه داد عبارت است از: تلاش در جهت توصیف، تبیین و پیش بینی مسائل مبتلابه بومی، با عنایت به مقتضیات فرهنگی-دینی، تاریخی و ملی.

پیشینه انسان شناسانه دارد و بازمی گردد به مقطع استعمار. ساده ترین تعریفی که می شود از دانش بومی اجتماعی ارائه داد عبارت است از: تلاش در جهت توصیف، تبیین و پیش بینی مسائل مبتلابه بومی، با عنایت به مقتضیات فرهنگی-دینی، تاریخی و ملی. باری، ببینید حداقل دو اتفاق در حال روی دادن هست: اول اینکه گفتمان بومی سازی علم و بررسی ابعاد و مقتضیات آن، توسط متخصصین علوم اجتماعی

و انسانی در ایران حال حاضر، علی الخصوص در این ده ساله اخیر، با جدیت در حال پیگیری است. این، اتفاق جدیدی است و اتفاقاً محصول درس گرفتن از برخی بی تجربگی ها و ساده

انگاری های اولیه در بحث اسلامی کردن دانشگاه ها و بومی سازی علوم است که قبلاً اشاره کردم. یک جستجوی سریع اینترنتی، رشد کمی و کیفی بحث از بومی سازی را آشکار می سازد که در قالب مقالات، کتاب ها، سمینارها و سخنرانی ها در جریان است.

همین گفتگوی وسیع ◀ پژوهشگرانه در مورد امکان یا عدم امکان شکل دهی به بومی سازی علمی و بحث از پیش نیازهای معرفت شناسانه و روش شناسانه آن، بهترین بستر ساز و راه گشا برای تکوین و تدوین علم بومی است.

تدوین علم بومی است. دومین اتفاق که البته مستقیماً با مقوله بومی سازی مرتبط نیست اما با تقویت احساسات خودباورانه در ارتباط است، عبارت است از رفت و آمد وسیع ایرانیان به خارج از کشور. همین رفت و آمد وسیع در سال های اخیر تا حدودی به شکستن کلیشه های غیرواقع بینانه از زندگی غربی منجر شده است. به زبان دیگر، آن تلقی فانتزی که از رویای آمریکایی در معنای خاص و از سبک زندگی رویایی غربی در معنای عام وجود داشت، در حال کمرنگ شدن است. بنابراین، دانشجویانی که امروز در دانشگاه های ایران در حال تحصیل هستند، ضمن اینکه از برخی سوء مدیریت

های داخلی رنجیده خاطر هستند، با این حال، به باور بنده، تصویر واقع بینانه تری از واقعیتی به نام عالم غرب دارند. از طرف دیگر، رسانه های اجتماعی هم با تسریع در اطلاع

رسانی، به این روند کمک کرده اند؛ ضمن اینکه واقف هستیم که خود همین رسانه ها، بعضاً در شکل دادن به آن تصویر فانتزی از زندگی غربی دست اندکار بوده و هستند. رسانه ها کمک کردند به مطلع شدن ما از فجایع طبیعی و انسانی ای که محصول کاربرد علم غربی در محیط ها و جوامع مختلف بوده است: از به هم ریختگی های اقلیمی در نقاط مختلف دنیا تا نابسامانی های اجتماعی و بحران های اقتصادی که برای کشور های در حال توسعه پدید آورده است. پس آن واقع بینی که پیشتر اشاره کردم و این پدید آمدن تردید در مورد بی نقص بودن علم غربی، موجب یک تغییر در نگرش شده است از اتکا به خارج به نگاه به داخل. همین واقعیت، نوید توجه به ارزش تولیدات علمی بومی را می دهد.

در شرایطی که افراط و تفریط ها در این حوزه شرایط نابسامانی را بوجود آورده و شکاف هایی ایجاد کرده است از نظر شما چطور می توان از این مساله به سلامت عبور کرد و شکاف ها را حل کرد.

به نظر بنده، ما از آن نوسانات اولیه و به تعبیر شما، افراط و تفریط ها در حال فاصله گرفتن هستیم. همین اشتراک مساعی و تبادل نظر در بین جمعی از دانشگاهیان و پژوهشگران در امکان سنجی تدوین یک علم بومی



ادبیات و میراث ادبی ایران نا آشنا باشیم و از علوم اسلامی و بالآخر فلسفه تشیع اطلاع مختصری داشته باشیم. بنابراین، نمی توانم در ذهن دانشجویانم، بین دانش بومی و دانش غربی، توازن ایجاد کنم. طبعاً ایشان را سوق میدهم به سوی مشروعیت بخشی بی پروا بر گرد

به علم وارداتی و مشروعیت زدایی از دانش و علم بومی. برعکس، اگر بنده به عنوان معلم، قادر باشم روحیه خودباوری را در دانشجویانم تقویت کنم، ایشان هم علاقه مند خواهند شد که در تدوین و پیشبرد علم بومی، مشارکت کنند.

به عنوان سوال پایانی، از نظر شما وظیفه اساتید و دانشجویان در تحقق علوم بومی چیست؟

اگر آن تلقی متعارف را بپذیریم که نهاد دانشگاه واجد چهار رکن است: برنامه درسی، دانشجو، استاد و کتاب، آنگاه

بومی سازی می تواند در تمامی این چهار رکن، مصداق پیدا کنند. در جامعه شناسی، نقصان اصلی آن است که بنده که معلم این رشته هستم، ممکن است از تاریخ اجتماعی ایران کم اطلاع باشم، با

بومی سازی می تواند در تمامی این چهار رکن، مصداق پیدا کنند. در جامعه شناسی، نقصان اصلی آن است که بنده که معلم این رشته هستم، ممکن است از تاریخ اجتماعی ایران کم اطلاع باشم، با

اصیل، مولد و کارآمد، گواه تمایل جامعه دانشگاهی ما به سمت نقطه تعادل است. شاید قدم اول در جهت حل این شکافی که شما به آن اشاره میکنید، تلاش در رسیدن به یک نوعی از اجماع بر سر تعریف ولو حداقلی از مقوله علم بومی است. مرحله بعد احتمالاً برقراری یک

در سه رشته مدیریت، اقتصاد و جامعه شناسی به نظر بنده، بیش از سایر رشته های علوم انسانی ظرفیت برای بومی سازی وجود دارد.

در سه رشته اقتصاد و جامعه شناسی به نظر بنده، بیش از سایر رشته های علوم انسانی ظرفیت برای بومی سازی وجود دارد. اولین نشانه های موفقیت که حاصل بشود، اجماع قوی تر و جهد وسیع تری صورت خواهد گرفت. البته مستحضر هستید که کارهای بسیاری تاکنون در این راستا، بخصوص در رشته اقتصاد، انجام شده است.



فرهنگ سیاسی یا سیاست فرهنگی

بالاترین نهاد فرهنگی به مثابه بزرگ ترین معضل فرهنگی

زهرا جوان



اهداف و فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی پیش رفته است. سوال مطرحه در رابطه با شورای عالی انقلاب فرهنگی این است که بر چه مبنایی می توان شکاف عمیق میان اهداف مورد نظر در تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی با واقعیت موجود را تبیین نمود؟

بلاشک ورود به هر عرصه سیاستگذاری و تصمیم گیری نیازمند مرجعی متخصص و متعهد می باشد و شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز از این قاعده مستثنا نیست. لکن در طی سال های گذشته از یک سو شاهد بی توجهی و عدم تخصیص زمان کافی برای این شورا از سوی اعضا بوده ایم و از دیگر سو عدم مرجعیت فرهنگی اعضای شورای عالی فرهنگی مشکل آفرین بوده است. غالب افراد حاضر در این شورا پیش و بیش از داشتن شخصیتی بالذات فرهنگی، به واسطه جهت گیری های سیاسی خود مرجعیت یافته اند. از همین رو عدم اطلاع دقیق و صریح از وظایف و ظرفیت های شورا توسط غالب اعضا سبب شده است این شورا بیش از تاثیر گذاری در عرصه فرهنگی و علمی کشور متاثر از سیاست های خارج شورا باشد و این امر خود

بلاشک ورود به هر عرصه سیاستگذاری و تصمیم گیری نیازمند مرجعی متخصص و متعهد می باشد و شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز از این قاعده مستثنا نیست. لکن در طی سال های گذشته از یک سو شاهد بی توجهی و عدم تخصیص زمان کافی برای این شورا از سوی اعضا بوده ایم و از دیگر سو عدم مرجعیت فرهنگی اعضای شورای عالی فرهنگی مشکل آفرین بوده است. غالب افراد حاضر در این شورا پیش و بیش از داشتن شخصیتی بالذات فرهنگی، به واسطه جهت گیری های سیاسی خود مرجعیت یافته اند. از همین رو عدم اطلاع دقیق و صریح از وظایف و ظرفیت های شورا توسط غالب اعضا سبب شده است این شورا بیش از تاثیر گذاری در عرصه فرهنگی و علمی کشور متاثر از سیاست های خارج شورا باشد و این امر خود

فرهنگ به عنوان بنیادی ترین زمینه اجتماعی از جایگاه ویژه ای برخوردار است به گونه ای که تلاش جهت تغییر نظام بدون تغییر در فرهنگ حاکم بر آن امری ناموجه است. لذا با پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷، تغییر و تحولات گسترده ای در عرصه های مختلف اجتماعی ایجاد گردید. پس از تعطیلی دانشگاه ها و با حکم امام خمینی شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد. «مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان میباشد، اعلام شده است و تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصاً دانشجویان با ایمان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلاص توطئهگران که همانکون گاهگاه آثارش نمایان میشود و ملت مسلمان و پایبند به اسلام خوف آن دارند که خدای نخواستہ فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد».

هدف از تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی هدفی متعالی و وجود آن امری ضروری است اما آنچه امروزه شاهد آن هستیم، این است که شورا به عنوان بالاترین نهاد فرهنگی که به طبع باید تاثیر گذار ترین نهاد نیز در مسائل فرهنگی باشد به معضلی فرهنگی بدل شده است که به جای بازگردانی نسل جوان به ارزش های دینی و ملی و غلبه بر گسست و انقطاع ایجاد شده در مسائل فرهنگی جامعه به سمت فاصله گیری از

پاشنه آشیل مشکلات فرهنگی، عدم درک و با درک اشتباه رابطه فرهنگ و سیاست است تا بدان جا که فرهنگ در چنبره سیاست درآمده و در طی الطریقی معکوس، سیاست در مقامی بالاتر قرار گرفته و سعی در تعیین تکلیف برای فرهنگ را دارد. بنابراین تا زمانی که تشکیل جلسات به حضور تشرفاتی برخی رجل سیاسی محدود شود و شاهد عدم حضور متخصص فرهنگی در شورا باشیم، فهم دقیق و صحیحی از سیاستگذاری فرهنگی شکل نخواهد گرفت و نگاه کمیت گرا و قالبی و غیر تخصصی از مسائل فرهنگی و اجتماعی همچنان بر خلاقیت و آزادی اندیشه و ایجاد نقشه راهی تخصصی چیره خواهد ماند و در این حالت نمی توان انتظار توجه بیشتر به مسائل بنیادی تر خارج از فرم زدگی و قالب گرایی را از سوی اعضا شورا داشت. آنچه امروزه یکی از نیاز های اساسی شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشد، نیروی متخصص فرهنگی دغدغه مندی است که خارج از فضای سیاسی حاکم و بر پایه آزادی اندیشه بتواند در این شورا ایفای نقش کند.



لامخامنه‌ای

فرهنگ و سفارایی فرهنگی در مقابل دشمن آن چیزی است که بنده هم اگر در راه آن کشته شدم احساس می‌کنم که در راه خدا کشته شدم. هر کس در این راه کشته شود در راه خدا کشته شده و هر کس در این راه زحمتی متحمل شود در راه خدا متحمل شده است. نقش فرهنگ به نظر من یک نقش تعیین کننده و اساسی است و ما امروز مورد تهاجم هستیم

سید محمد

بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۶/۶/۲۳